

معاون جوانان وزیر ورزش و جوانان در گفت‌وگوی تفصیلی با ایسکانیوز؛

## تندگویان: بالاتکلیف هستیم / آمایش آموزش در کشور وجود ندارد

معاون ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان در گفت و گوی تفصیلی با ایسکانیوز، در خصوص مشکلات جوانان امروز از جمله اشتغال، تحصیل و مسکن صحبت کرد و البته جدی‌ترین معضلات جوان دانشجویان را برشمرد.

به گزارش خبرنگار گروه دانشگاه ایسکانیوز، اشتغال، مسکن و ازدواج سه معضل مهم جوانان ایرانی به شمار می‌روند. سازمان‌های مختلفی به صورت مستقیم و غیر مستقیم مسئولیت تسهیل و بهبود زندگی جوانان را بر عهده دارند؛ اما به اعتقاد معاون ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان، ناهماهنگی‌ها سبب شده روند کار با اختلال مواجه شود. البته محمدمهدی تندگویان بر این باور است جوان امروز بیش از هر چیز با بحران هویت دست و پنجه نرم می‌کند. او در خصوص انتقادهای موجود از وزارت ورزش و جوانان و تمرکز بیشتر بر ورزش و بی‌توجهی به معضلات جوانان توضیح داد و از نقش معاونت ساماندهی امور جوانان این وزارتخانه برای حل مشکلات صحبت کرد. تندگویان بر بحران هویتی جوان امروز تأکید داشت و بخشی از مسائل و مشکلات را متوجه قشر جوان دانست. در ادامه گفت و گوی تفصیلی خبرنگار گروه دانشگاه ایسکانیوز، با محمدمهدی تندگویان را می‌خوانید:

\* شما به دفعات از بحران هویتی جوانان و لزوم آشنایی آنها با تاریخ، فرهنگ و هویت سرزمین خود صحبت کرده‌اید. فکر می‌کنید چرا جوانان ما به چنین بحرانی دچار شده‌اند؟

مشکل اصلی جوانان ما همان چیزی است که گفته‌ام و واقعا به آن اعتقاد دارم. گاهی بحث‌هایی مانند اشتغال، مسکن و ازدواج را به عنوان مشکلات جوانان مطرح می‌کنند؛ من تمام این موارد را قبول دارم و نمی‌توان منکرشان شد. اقتصاد کشور و بازار اشتغال، شرایط خوبی ندارند؛ اما تفکر این است مشکل اصلی، موضوع هویتی است؛ بدین معنا که جوانان، خودباوری را به صورت کامل از دست داده‌اند. آنها شائیت، شخصیت و جایگاه خود را در اجتماع تا حدودی درک نمی‌کنند و به آن واقف نیستند. ما در دوره جوانی تقریباً با تمام این مشکلات از جمله مالی، اقتصادی و ... دست و پنجه نرم کردیم؛ ولی به کمترین‌ها راضی بودیم و بیشترین فعالیت‌ها، عملکردها و خروجی‌ها را هم در حوزه‌های مختلف داشتیم. بدون هیچ‌گونه تسهیلات، امکانات و کمک‌های بیرونی هم درس خواندیم، هم به کلاس‌های هنری رفتیم، هم کارهای اعتقادی و مذهبی انجام دادیم و هم‌های جوانان را درست کردیم. فقط با تکیه به اعتبارات و تلاش خودمان، خیلی کارها انجام دادیم که جوان امروز اصلاً حوصله‌اش را ندارد. نمی‌توانیم در مورد تمام اتفاقات بگوییم دولت کمک نمی‌کند و کسی ما را نمی‌بیند، مدلی که از جوانان امروز می‌بینم این است که حوصله، انگیزه و خواستن خیلی از کارها در وجودشان نیست. متأسفانه نتوانستیم در پرورش جوانان خوب عمل کنیم. من به دوستان آموزش و پرورش هم گفته‌ام در دوره‌هایی باید به بچه‌ها آموزش‌هایی می‌دادیم تا وقتی فارغ‌التحصیل شده و وارد دانشگاه یا جامعه کار می‌شوند، یک سری مهارت‌ها را خیلی قبل‌تر یاد می‌گرفتند و خودشان را باور می‌کردند؛ مهارت‌های زندگی در اجتماع را اصلاً به بچه‌هایمان در دوران راهنمایی و دبیرستان یاد نمی‌دهیم و فقط بر جنبه آموزش علم تمرکز می‌کنیم. جوانان در دانشگاه‌های ما با مدرک دکتری فارغ‌التحصیل می‌شوند اما نمی‌توان جرئت کرد و کلید یک شرکت آماده و کاردار را به آنها داد، صبح به شرکت می‌روند ولی هیچ نوع کار حقوقی، بازاری و حسابداری بلد نیستند و طبیعتاً هزار و یک مشکل به وجود می‌آید.

جوانان در دانشگاه‌های ما با مدرک دکتری فارغ التحصیل می‌شوند؛ اما نمی‌توان جرئت کرد و کلید یک شرکت آماده و کاردار را به آنها داد

\* پس نقص را به سیستم آموزشی وارد می‌دانید؟

بخشی از مشکلات به سیستم آموزشی برمی‌گردد؛ اما بخش مهم دیگر این است که بنیاد خانواده‌های ما از بین رفته است. از مهم‌ترین موضوعات برای یک جوان، ازدواج است؛ اما بحث ازدواج بسیاری از جوانان تا مراحل آخر پیش می‌رود ولی با خانواده مشورت نمی‌کنند. انگار اتفاقات برعکس شده و آخرین فردی که متوجه می‌شود جوان به کسی علاقه‌مند شده، پدران و مادران هستند، حتی ممکن است به مراکز مشاوره اعتماد کنند ولی موضوع را در خانواده مطرح نمی‌کنند. شاید یک دوست واسطه شود یا کار دیگری انجام دهند. این اتفاقات نشان می‌دهد بنیاد خانواده بسیار ضعیف شده است. قبلاً مدل متفاوت بود و خانواده، دختری را انتخاب و معرفی کرده، جوانان را به هم وصل می‌کرد و تحت چتر حمایتی خانواده، یک زندگی شکل می‌گرفت اما حالا کاملاً برعکس شده است. در بسیاری از موارد، خانواده تا مراحل پایانی خبردار نمی‌شود چون روابط داخل خانواده خیلی ضعیف شده است. در این خصوص هم فکر می‌کنم باید از جایی قبل‌تر شروع می‌کردیم. سیستم آموزشی در مدارس، دانش‌آموزمحور است و اولیامحور نیست. اگر اولیای یک بچه را از مقاطع پایین‌تر در زندگی بچه دخیل کرده و آنها را بازخواست می‌کردیم، اتفاقات متفاوتی رخ می‌داد؛ کاری که کشورهای پیشرفته انجام می‌دهند. کشورهای توسعه یافته، یک مددکار اجتماعی دارند که مددکار اجتماعی خانواده است، نه بچه. در عین حال که بچه را تویخ می‌کند و می‌گوید: باید کارهایی را برای رشد انجام دهی، پدر را هم تویخ می‌کند و می‌گوید: شما توجهات لازم را در زندگی به بچه نکرده‌ای و به مادر هم هشدار می‌دهد. ما اصلاً چنین نهادی در ایران نداریم.

\* در بسیاری از کشورهای پیشرفته، پدران و مادران بعد از ازدواج فرزندان‌شان نزد مشاور می‌روند تا بدانند زندگی بعد از ورود عروس یا داماد به زندگی‌شان تغییر کرده و باید رفتارهای متفاوتی ارائه دهند...

ما چنین چیزی را نداریم چون فرهنگش جا نیفتاده است. اگر موضوعی را تحت عنوان مشاور مطرح کنیم، اولین برداشتی که هر فرد انجام می‌دهد، این است که مگر ما ایرادی داریم که باید به مشاور مراجعه کنیم؟ در حالی که این کار در جهت رفع نیازهای اولیه و شناخت است. اصلاً یک نیاز محسوب می‌شود و باید این اتفاق رخ دهد. به طور مثال شما وارد یک خانواده می‌شوید و می‌بینید پدر، مادر و فرزندان، هر کدام یک موبایل در دست دارند و در فضای مجازی سرگرم هستند.

کشورهای توسعه یافته، یک مددکار اجتماعی دارند که مددکار اجتماعی خانواده است، نه بچه

\* در راستای بحران هویتی جوانان، سؤال مهمی مطرح می‌شود. اگر گریزی به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بزنیم، بحث خودتحقیری در میان جوانان به شدت دیده می‌شود. به طور مثال زیر عکس استیون هاوکینگ، فیزیکدان و کیهان‌شناس مشهور انگلیسی می‌نویسند: اگر در ایران بود، نهایتاً او را به مرکز نگهداری از معلولان می‌بردند! یا مقایسه تحقیرآمیزی از لحاظ فرهنگی بین ایران و دیگر کشورها انجام می‌دهند. از طرف دیگر پیام‌های متعددی از خستگی و بی‌حوصلگی جوانانی می‌بینیم که باید سرشار از شور و انگیزه باشند. به نظر شما چرا جوان ایرانی، اعتماد به نفس فردی و اجتماعی لازم را ندارد؟

ما باورهای جوانان را از آنها گرفته ایم، روی هویت و بنیاد خانواده کار خاصی انجام نداده ایم و برای استحکامش هم فکری نکرده ایم. سیستم سنتی اداره شده و هیچ کسی هم کاری نداشته و نپذیرفته وقتی دچار جامعه تکنولوژیک می‌شویم و به سمت توسعه می‌رویم، باید

به حفظ زیرساخت های سنتی خود هم فکر کنیم. پیشرفته ترین کشوری که می توانیم در زمینه تکنولوژی مثال بزنیم، ژاپن است. این کشور در عین حال که توسعه یافتگی دارد، تمام زیرساخت ها و باورهای فرهنگی و خانوادگی خود را هم حفظ کرده است. در جامعه مدرسه هم همین کار را انجام می دهند؛ یعنی احترام به اولیا، مدل روابط اولیا با فرزند، احترام به بزرگسالان و ... به صورت کارهای کلاسیک در مدارس ژاپن کار می شود، آموزش می بینند و مشاوره های مشخص دارند ولی ما چنین سیستمی نداریم. مثلا وقتی بحث انجمن اولیا و مربیان مدارس مطرح می شود، اولین نکته ای که به ذهن پدر می رسد، این است که به بچه می گوید: این پول را بگیر و برو! یعنی هیچ برداشت دیگری نداریم و فکر نمی کنیم انجمنی است جهت پیوند اولیا با مدارس، معلمان، آموزش و ایجاد هویت. یک سری کارها شروع شده و بعضی مدارس در ایران حرکت های خوبی را آغاز کرده اند. نمی خواهم آموزش و پرورش را کلا زیر سؤال ببرم؛ مشاور فرهنگی، روانشناس و روانکاو در بعضی از مدارس کشورمان دیده می شوند. وقتی بچه را ثبت نام می کنند، روانکاو با پدر و مادرش هم صحبت می کند و برای آنها نیز یک سری وظایف مشخص می کند.

\* دانشگاه ها چه نقشی می توانند در ارتقای سیستم آموزشی و در نتیجه بهبود وضعیت جوانان ایفا کنند؟

کارهای خوبی استارت خورده اما موضوع مهم دیگری هم وجود دارد که مربوط به فضای اجتماعی است. بحث هایی در کشورمان اتفاق افتاده که تبعاتش، روند کنونی را رقم زده است. به عنوان کسی که در شورای شهر عضویت داشته ام، کار شهری انجام داده ام و فارغ التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی هم هستم، معتقدم بافت شهری ما در ایران کلا به هم ریخته است. قبلا در شهرهای مان، محله محوری داشتیم. در محلات، پایگاه هایی وجود داشت مثل مساجد. گاهی اوقات فرد بزرگی یا کسبه خوبی از محل یا انجمنی کاملا مردمی بود و دولت به هیچ عنوان کاری نداشت. الان می بینیم این پایگاه ها دیگر وجود ندارند و فعالیت های مساجد ما خیلی کم رنگ شده است؛ نه تنها کم رنگ بلکه برعکس شده و جوان به دلیل عملیات غلط ما اصلا منزجر است و به آن سمت نمی رود. خودم زبان عربی و قرآن را قبل از فارسی و در مسجد یاد گرفتم. علاوه بر آن، سرویس های بسیاری را از مسجد دریافت می کردیم. مسجد، پایگاهی بود که ما جوانان دور هم جمع می شدیم و کارهایی را یاد می گرفتیم اما الان دیگر وجود ندارد. اعتقاد و باور هم دیگر نیست؛ یعنی همه چیز را به دلیل عملکردهای غلط و عدم توجه از دست داده ایم. البته مساجد هنوز هستند و پایگاه وجود دارد ولی اصلا به اتفاقات جدید جوانان فکر نمی کنند. جوان امروز، جوان هشتاد سال پیش نیست، مدل نگرش و نگاه او تغییر کرده است. ما اصلا فضای مجازی نداشتیم. الان یک روحانی بالای منبر می رود و سخنرانی می کند، جوان همان لحظه، در موبایل خود سرچ می کند و می گوید فلان بخش صحبت هایش اشتباه است. ما نیاز به آدم باسواد و تحول داریم. مدل نگهداری از مساجد و روحانیت هم باید تغییر می کرد. این کار را انجام نداده ایم و جامعه، جریان را پس زده است. آن پایگاه ها هم از بین رفته است؛ پایگاه هایی که باعث می شد محله ها میزان شود و جوانان از یک سری اتفاقات بهره مند شوند.

اعتقاد و باور دیگر در میان جوانان نیست و همه چیز را به دلیل عملکردهای غلط و عدم توجه از دست داده ایم

\* بافت شهری چگونه به جوانان مخصوصا جوانان دانشجو ضربه می زند؟

یک سری اتفاقات نامیزان شهری رخ داده است. مهاجرت های بی معنی و بی رویه در دو بخش انجام شده؛ یک بخش مهاجرت از همه مناطق به کلان شهرها و پایتخت و بخش دیگر مهاجرت درون شهری در تهران است. به طور مثال آنهایی که در مناطق ۱۸ و ۱۹ زندگی می کنند، آرزو دارند در منطقه یک بنشینند که این اتفاق، بافت ها را به هم می ریزد. در شرق و غرب تهران، به قدری عدم تقارن فرهنگی

در یک محله دیده می شود که واقعا نمی دانیم چطور می شود ساماندهی اش کرد. بچه به مدرسه ای می رود که هزار و یک قومیت و هزار و یک مدل زندگی در کنار هم قرار می گیرند و در نتیجه به هم ریختگی فرهنگی به وجود می آید. همه قومها برای ما عزیزند ولی هر کدام اخلاق و آداب خاص خود را دارند و جمع شدن آنها در یکجا، اتفاق خوبی نیست چون نمی توان وحدت رویه ایجاد کرد. محله ها به هم ریخته و هیچ کسی هم عملا در کشور نیست اوضاع فرهنگی و اجتماعی را هدایت کند. زمانی که در شورای شهر بودم، بررسی کردم و دیدم تعداد نهادهای فرهنگی داخل شهر در حدود ۲۲ نهاد است و هیچ کدام هم با یکدیگر هماهنگ نیستند. بسیج کار فرهنگی انجام می دهد، سازمان تبلیغات اسلامی، روابط عمومی شهرداری، مساجد، سازمان زیباسازی، دانشگاه ها و ... هم کار فرهنگی می کنند ولی حتی یک شورا وجود ندارد که یک بار دور هم جمعشان کند و بگوید به طور مثال برای دهه فجر، نیمه شعبان، روز دانشجو یا ... همگی یک کار مشترک انجام دهیم. همه نهادها کار خود را انجام می دهند، جوانان و مردم هم باید بهره برداری کنند اما در عمل چه اتفاقی رخ می دهد؟ بلا تکلیف هستیم. مثلا ما هنوز نتوانسته ایم برای حجاب در این مملکت کاری انجام دهیم و دیگر حتی نمی توانیم تعریفش کنیم. من تا سال ۱۳۹۵ دانشجو بودم و دانشجویان را از نزدیک دیدم؛ دانشجویانی که متعلق به دو نسل بعد از من بودند و از دیدنشان تأسف خوردم، از بس در این قشر، بی هویتی، بی انگیزگی و بی رغبتی دیدم. آنها فقط به خاطر مدرک، درس می خواندند و هیچ انگیزه خاص دیگری نداشتند. وقتی از آنها می پرسیدید، مدرک را در چه جهتی دریافت می کنی و می خواهی چه خدمتی انجام دهی؟ اصلا برای شان مهم نبود.

\* بحث مهم دیگری که وجود دارد، ناامیدی جوانان نسبت به آینده است که بیشتر جوان دانشجو را شامل می شود. آیا شما دانشجویان را به عنوان قشری جدا در نظر می گیرید؟

در تعاریف کلی، دانشجویان را جدا در نظر نمی گیریم. وظیفه ما خدمت رسانی به طبقه و طیفی از جامعه به نام جوان با همان تعریف سنی خودمان است. برای من در تعاریف کلی فرقی ندارد جوان، دانشجو باشد یا در خانه یا مشغول به کار. وقتی بحث شکل ها را در حوزه جوانان مطرح می کنیم، هیچ تفکیکی قائل نمی شویم کسی که می خواهد شکل تشکیل دهد، حتما دانشجو باشد؛ اما گزارش های حوزه ها را به صورت مجزا دریافت می کنیم. در ستادهای ساماندهی جوانان، دانشگاه ها نمایندگان خود را دارند و گزارش ها و پایش های حوزه خود را برای ما می فرستند تا مدل برنامه ریزی در حوزه را انجام دهیم. ما ۳۳ نهاد عضو داریم که هر کدام مسئول پایش بخشی از موضوعات جوانان هستند. چند روز پیش جلسه شورای عالی داشتیم و سازمان های پررنگ و پر برنامه تر را امتیاز بندی کردیم. فکر می کنم رتبه نهاد دانشگاه های ما بین ۳۳ سازمان، چهارم یا پنجم بود. توجه آموزش عالی و مدیران دانشگاه ها برای حضور در جلسات ما و ارائه طرح و برنامه از بقیه سازمان ها خیلی بیشتر است که پیام خوبی است و ما استقبال می کنیم. دیدگاه من کلی است چون دولت ما را موظف به خدمت رسانی به همه جوانان کرده است.

\* اما ناامیدی در میان قشر دانشجو بیشتر است؛ جوانانی که درس خوانده اند و به امید آینده ای بهتر وارد دانشگاه شده اند، طعنا جنس دغدغه های متفاوتی از جوانان غیر دانشگاهی دارند و برخی از آنها حتی به رفتن از ایران فکر می کنند...

این موضوع در حوزه کاری معاونت ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان نیست. چند اتفاق در کشور وجود دارد که ادعا می کنند انجام شده ولی ما اتفاق مستندی برایش نداریم. یکی بحث آمایش آموزش کشور در سطوح دانشگاهی است که اصلا وجود ندارد. واقعا کسی تا حالا آمده و بگوید مثلا سال آینده، مهندس عمران نمی خواهیم و هیچ دانشگاهی پذیرش نکند؟ آیا جزئی تر گفته ایم یک استان، فقط گرایش های خاصی را به دلیل بافت اشتغال جذب کند؟

\* چرا چنین چیزی را نداریم؟

چون دانشگاه های ما مقاومت می کنند. اگر به دانشگاه آزاد اسلامی بگویم سال دیگر حق تدریس ۱۰ رشته را ندارد، طبیعتاً فریاد اعتراض استادان و کسانی که از این حوزه ها درآمد دارند، بلند می شود. دانشگاه حاضر نیست کوتاه بیاید چون یک سری رشته تولید کرده و می خواهد همه را تا همیشه تدریس کند. هیچ کسی هم کاری ندارد که تعداد زیادی فارغ التحصیل در یک رشته نمی خواهیم و رشته های دیگری باید جایگزین شوند. آیا به روستا، شهرستان و استانی رفته ایم تا بررسی کنیم؟ فکر کنید در یک روستا، دیپلم گرفته اید، آیا کسی هست به شما بگوید اگر می خواهی در روستایت بمانی و مهاجرت نکنی، برو فلان رشته را بخوان چون ما می توانیم از شما در زادگاه استفاده کنیم؟

\* متولی انجام این کار کدام نهاد است؟

متولی آمایش آموزش سرزمین، وزارت آموزش و پرورش است و با همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی باید مصوباتی را تدوین و ابلاغ کند که البته باید مدام به روزرسانی شود چون نیازها متفاوت است. وقتی کشور دچار جنگ می شود، نیازهای متفاوتی دارید، زمانی درگیر بازی های اقتصادی می شوید و نیازهای دیگری به وجود می آید. کسی باید این نیازها را تشخیص دهد و بعد آمایش انجام شود. از طرف دیگر باید آمایش اشتغال توسط وزارت کار صورت بگیرد. باید در کل کشور طرح اشتغال بدهند. در کشورمان، جاهایی داریم که مهاجرت معکوس رخ داده است. مثلاً در استان همدان، روستایی امکان اشتغال بیش از حد داشته چرا که خاک رس این منطقه برای ساخت سفال، مناسب بوده و حالا از مرکز استان برای اشتغال به آن روستا می روند. اگر این کار در کل کشور انجام می شد و می گفتند یک روستا مستعد کشاورزی و روستای دیگر به دلیل نزدیکی به چاه نفت یا معدن مستعد کار صنعتی است، یک پایش اشتغال کشوری مشخص صورت می گرفت، آن وقت معلوم می شد جوان روستایی باید چه درسی بخواند و کجا مشغول شود. جوانان ما فقط درس می خوانند و هیچ کسی هم نیست راهنمایی شان کند و بگوید توزیع وضعیت اشتغال چگونه است. این دو مورد نیاز اصلی و اولیه هستند که باید انجام شوند. اگر این اتفاق رخ ندهد، نتیجه اش دانشجویی می شود که مدرک می گیرد و ناامید است چون اصلاً برای رشته اش، تعریفی در کشور وجود ندارد.

\* شما به ناهماهنگی نهادها اشاره کردید. معاونت ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان دقیقاً چه نقشی را ایفا می کند و تاکنون چه کرده است؟

اینجا سازمان ملی جوانان بود که با تعاریف خاصی تأسیس شد و تقریباً عمری ۱۵ یا ۱۶ ساله دارد. واقعاً یک مشکل در کشور ماست که چهل سال از پیروزی انقلاب می گذرد ولی تا ۱۵ سال پیش اصلاً کسی به جوانان به عنوان یک لایه بزرگ جمعیتی فکر نکرده و جایی را برای سیاست گذاری و تصمیم گیری در موردشان در نظر نگرفته بود. زمانی که سازمان ملی جوانان شکل گرفت، در دوره های کارهای سیاسی شد، در ادامه عده های آمدند هیئات مذهبی را عضو کردند و عده دیگری احزاب و گروه های سیاسی را به عضویت سازمان ملی جوانان درآوردند، اصلاً کسی نیامد به خود جوان به عنوان لایه سنی مورد نظر ما، به درستی بپردازد.

تا ۱۵ سال پیش اصلاً کسی به جوانان به عنوان یک لایه بزرگ جمعیتی فکر نکرده و جایی را برای سیاست گذاری و تصمیم گیری در موردشان در نظر نگرفته بود

\* یکی از نقدهای جدی وارده به وزارت ورزش و جوانان این است که می گویند این وزارتخانه صرفا وزارت ورزش است و نگاه جدی به جوانان ندارد. به طور مثال بسیاری معتقدند اصلی ترین دغدغه کنونی وزارت ورزش و جوانان، تمدید قرارداد کارلوس کی روش، سرمربی تیم ملی فوتبال ایران است. واقعا وزارت ورزش و جوانان و در رأس امور، دولت دغدغه‌ای جدی برای رفع مشکلات جوانان دارند؟

قصه ادغام و تفکیک هم موضوع دیگری است که آسیب های زیادی به جوانان زده است. وقتی می گویند ورزش در وزارت ورزش و جوانان پررنگ تر است، یکی از دلایلش تکرار مداوم طرح تفکیک است. این وزارتخانه بلا تکلیف بود و از ابتدای دولت جدید باز هم گفتند: جوانان قرار است جدا شوند، پس صبر کنیم وضعیت مشخص شود. وقتی دچار چنین مشکلی هستیم، طبیعتا همه برنامه ها و عملکردها همیشه روی هواست چون مدام فکر می کنیم جدا می شویم یا نه و اعتبارات را به ما می دهند یا خیر. البته این طرح در قدم آخر مجلس شورای اسلامی رد شد، تنها سه، چهار ماه است به این نتیجه رسیده ایم که جدا نمی شویم و به تازگی در وزارتخانه خودمان، جا باز کرده ایم. مشکل از وزیر یا شخص دیگری نیست، این به هم ریختگی، همه را اذیت کرده است. وزیر هم دلش می خواسته کارهایی انجام دهد ولی قانون گفته بخش جوانان می خواهد جدا شود و شما این اعتبارات را اختصاص ندهید.

\* سیاست شما برای ایجاد تحول در حوزه جوانان چیست؟

واقعیت تلخ تر این است که ما اصلا در حوزه جوانان، چشم انداز نداریم و هیچ سیاست تدوین شده معلومی وجود ندارد. شورای عالی جوانان و سازمان ملی شکل گرفته ولی هیچ کسی یک کتابچه چشم انداز در حوزه جوانان برای ۵ یا ۱۰ سال آینده تدوین نکرده است. کسی که معاون امور جوانان است، شرح وظایف ابلاغی دارد - که آن هم هنوز از سوی مجلس ابلاغ نشده است - و بر مبنای آن یک سری کارهای اجرایی را انجام می دهد. اگر بپرسید چشم اندازتان برای ۱۰ سال دیگر چیست؟ می گویم چیزی وجود ندارد. از روزی که آمدیم، در ستاد ملی ساماندهی، ۶ یا ۷ کمیته تخصصی فقط برای حوزه سیاست گذاری ایجاد کردیم. اتفاقا این کمیته ها به نظرم تنها جاهایی هستند که در آن باید از بازنشستگان استفاده شود؛ کسانی که سال ها خدمت کرده اند باید به کمیته های تخصصی ما بیایند. دبیران این کمیته ها را از جوان ها انتخاب می کنیم و کارهایش را هم جوانان انجام می دهند ولی بازنشستگان باید نظرات، پیشنهادات، طرح ها و ایده های خود را بدهند تا در حوزه های مختلف جوانان، سیاست گذاری کنیم. جلسات کمیته ها به صورت منظم برگزار می شود تا بتوانیم کتابچه سیاست های حوزه جوانان را منتشر کنیم چون تا حالا چنین چیزی نداشته ایم. این موضوع کمی زمان بر است چون نمی توان در عرض یک ماه برای ۱۵ سال برنامه ریزی کرد. نیاز به یک سری هماهنگی ها بین نهادها جهت تسهیل در امر اشتغال، بین الملل و حوزه های دیگر داشتیم و حالا هم در مرحله تفاهم با نهادهای دیگر هستیم. یکی دیگر از مشکلات اساسی ما در تشکل ها، نداشتن شناسه بود و نمی توانستند وارد بازار کار شوند. ما یک اعتبارنامه به می دادیم اما نمی توانستند حساب بانکی باز کنند، جایی را اجاره کنند یا کار دیگری انجام دهند چون شناسه نداشتند. با وزارت کشور در یک سال گذشته تفاهم کردیم، تفاهم نامه بین دو وزیر امضا شد، دستورالعمل هم به امضای دو معاون وزیر رسید و ابلاغ شد. تازه از هفته دیگر به بچه های تشکل ها شناسه می دهیم و به عنوان مؤسسه غیر تجاری، ثبت شان می کنیم تا بتوانند کار کنند. ۱۵ سال است این موضوع را در کشور کسی حل نکرده و جزو دردسرهای ما بوده است. با نهادهای دیگری هم مانند جهاد دانشگاهی در خصوص مباحث دانشجویی، آموزش ها و مهارت ها تفاهم کرده ایم که همگی به تازگی در حال شکل گیری است.

\* پس شما هماهنگ کننده و سیاست گذار هستید و نقش اجرایی ندارید؟

رسالت ما طبق قانون همین است. ستادهای ساماندهی در استان ها تشکیل می شود و تمام دستگاه های اجرایی که به نوعی در حوزه جوانان، مأموریت دارند در این ستادها عضو هستند. ما بخشنامه و شرح وظایف را ابلاغ می کنیم، در ستادها پایش عملکرد انجام می

دهیم، جمع بندی می کنیم و به رئیس جمهوری می دهیم. به طور مثال می گوییم وزارت کار که در حوزه اشتغال اهداف و وظایفی را داشته و چند هزار میلیارد هم اعتبار گرفته، چنین عملکردی دارد و به نظر ما درست نبوده است. با این حال مشکل داریم چون به هر حال بنده جایگاهم به عنوان یک معاون وزیر در یک وزارتخانه است. یقیناً نمی توانم به یک وزارتخانه دیگر حاکمیت کرده، در بودجه اش دخالت کنم و نظارت درستی داشته باشم و طبیعتاً وزارتخانه مقابل هم پاسخگوی خوبی به ما نخواهد بود. وقتی می گویند مسئول امور جوانان باید معاون رئیس جمهوری شود، به همین خاطر است که بتواند از یک دستگاه بالاتر بر تمام زیرمجموعه ای که هماهنگی ایجاد می کند، رصد و در آموزش دخالت کند. اگر جایگاهش در مقام معاون رئیس جمهوری بود حتی می توانست در بودجه وزارتخانه های مربوط دخالت کند و این اتفاق به نفع کارآمدی تمام می شد. الان وظایف خود را انجام می دهیم ولی حوزه شرح وظایف ما خیلی محدود و کوچک است. سال گذشته در کل کشور بودجه ای که برای حوزه سیاستگذاری جوانان تخصیص پیدا کرد در حدود ۶۰، ۷۰ میلیارد تومان برای کل کشور بود. یعنی من برای هر استان توانستم دو، سه میلیارد تومان برای یک سال اختصاص بدهم. آیا با این پول می توان حوزه جوانان را مدیریت کرد؟ رقم بودجه ما خیلی پایین بود، در حالی که وزارت کار در حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان اعتبارات فنی و اعتباری برای موضوع اشتغال جوانان دارد و عملاً این وزارتخانه است که باید پاسخگو باشد چرا نتوانسته ایم اشتغال فراگیر تولید کنیم.

بنده جایگاهم به عنوان یک معاون وزیر در یک وزارتخانه است. یقیناً نمی توانم به یک وزارتخانه دیگر حاکمیت کرده، در بودجه اش دخالت کنم و نظارت درستی داشته باشم

\* وزارت ورزش و جوانان چه کاری باید انجام دهد تا نتیجه ملموسی پدیدار شود؟

مگر ما می توانیم دخالت کنیم و بگوییم چون عملکرد وزارت کار خوب نبوده، اعتبار سال آینده اش را ندهید؟ خیر، چون جایگاه حقوقی ما چنین اجازه ای را نمی دهد. ما نهایتاً گزارش های سازمان ها را در ستادها پایش می کنیم، شیوه نامه و دستورالعمل جدید تولید کرده و مصوبات را اجرایی و قابل خط کش گذاری کرده ایم. در نهایت گزارش را جمع بندی کرده و به نهاد فرادستی یعنی رئیس جمهوری ارائه می دهیم. اگر قرار باشد بنا بر گزارش ما با نهادی برخورد شود، خودشان تصمیم می گیرند و برخورد می کنند. در شورای عالی جوانان، گزارشی از وضعیت عملکرد دستگاه هایی دادیم که با ما همکاری می کنند. از وضعیت حضور استانداران و مدیران کل هم در جلسات گزارش دادیم. وظیفه ما رصد، پایش و هماهنگی است ولی موضوع اشتغال و مسکن مستقیم با ما نیست. بحث های مشاوره ای، آموزشی و هماهنگی را در موضوع ازدواج انجام می دهیم ولی تسهیل ازدواج به معنی اعتبارات مالی با ما نیست چون اصلاً اعتباری در این حوزه به ما نمی دهند.

خبرنگار: مهدی فیضی صفت

انتهای پیام/